روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۴۲۰۳۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir
یکشنبه • ۱ تیر ۱۳۹۹ • ۲۹ شوال ۱۴۴۱ • ۲۱ ژوئن ۲۰۲۰
سال هفدهم • شماره ۳۷۴۶ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۶ • اذان مغرب ۲۰:۴۵
اذان صبح فردا ۴:۰۲ • طلوع آفتاب ۵:۴۹

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

چیدمان تصاویر شهدای انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، مدافعان حرم، آتش‌نشان و مدافعان سلامت در فلکه دوم صادقیه تهران، عکس: عبدالله حیدری، ایرنا

زیر آسمان

درباره قاتل‌ها حرف بزنیم!

اعظم خاتم

خطاب این نوشته کوتاه، هنرمندان، ورزشکاران، نویسندگان، روان‌پزشکان و همه عزیزانی هستند که فارغ از دغدغه‌های روزمره شخصی و حرفه‌ای خود و خواست نهادهای قدرت و کشمکش‌های خانه‌برانداده سیاسی در این کشور، در همه این سال‌ها جامعه خود را به وقت سختی فراموش نکردند و به طرق ممکن در مصائب آنها شریک شدند و در سیل و زلزله و تنگدستی به یاری این جامعه شتافته‌اند. حادثه هولناک قتل رومینا توسط پدرش، قتل فاطمه برحی توسط برادر و ریحانه عامری توسط پدرش خبر از انتقام‌جویی مردان از دختران و زنان جوان در خانه‌هایشان دارد. شکاف‌های فرهنگی از یک‌سو و بی‌کاری و فقر از سوی دیگر ریشه مدارا را در خانواده‌ها خشکانده و خانه همشهری‌ها و هم‌ولایتی‌های ما را به قتلگاه زنان و دختران بدل کرده است. همه‌گیری کرونا، میلیون‌ها پدر، همسر و برادر جوان را بی‌کار و مستأصل روانه خانه‌های خود کرده و صدها هزار زن جوان در جست‌وجوی کار و درآمد را ناکام و ناگزیر به زندگی در کاشانه‌هایی وادار کرده است که فقر و تعصب و قدرت مردانه آن را به خانه افعی بدل کرده است. خشونت علیه زنان در همه جهان مبتلا به کرونا و مواجهه با بی‌کاری و استیصال اقتصادی رو به رشد بوده است و ایران از این فاجعه مستثنا نیست. شکاف‌های فرهنگی ایران امروز را نه می‌توان پنهان کرد، نه نادیده گرفت و نه خوش‌باورانه به امید کاهش آن در تغییر نسل‌ها نشست. در فجایع بزرگ، گروه‌های اجتماعی، قوم‌ها، نسل‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها راه مراوده و گفت‌وگو با هم را به‌کلی از دست می‌دهند.

دولت همه‌کاره در ایران در روندی فرسایشی به دولت هیچ‌کاره بدل شده و مدیریت مصائب فرهنگی مثل سوانح طبیعی و بلایای اجتماعی به شانس و تصادف و ابتکارات مردم واگذار شده است؛ مردمی که ابزارهای مالی، حمایت‌های قانونی و نهادهای اجتماعی برای راه‌انداختن یک گفت‌وگوی اجتماعی درباره قتل‌های ناموسی را در اختیار ندارند. قاتل‌هایی که امروز در سایه قوانین از مجازات مصون مانده‌اند و در غلیان باورهای غلط با قتل اعضای خانواده خود آبرو به کف می‌آورند در میان خیل میلیونی هواداران شما هستند. آنها در مسابقات شما هورا می‌کشند، فیلم‌های شما را تماشا می‌کنند، آثارتان را می‌خوانند و به حرف‌هایتان گوش می‌دهند. با آنها حرف بزنید. با آنها از حق زنان به زندگی بگویید، هرچند آبرو و حیثیت مردانه آنها را نادیده گرفته باشند. با آنها از خطر غیرت، وقتی تعصب کور راه را بر همدلی و همفکری در خانواده می‌بندد بگویید. از فرهنگی بگویید که جداشدن و جداماندن و طرد و طلاق را بر خشونت و قتل اعضای خانواده به دست هم ترجیح می‌دهد. از رسم کمک اقوام به جوانان فراری از خانواده‌ها بگویید، از کار نهادها، مشاوران و مؤسساتی که باید در میانه دعوا و خشونت وسط خانواده بایستند و حامی جان و سلامتی کودکان و زنان باشند بگویید که در جامعه ما یا نیستند یا دست‌وپایشان بسته است. از عشق به زنان و دختران و رعایت حق آنها بر زندگی خود بگویید. به میدان بیایید و با قاتل‌های بالقوه گفت‌وگو کنید!

حق‌بان

اماواگرهای قانون کاهش حبس تعزیری

ابراهیم ایوبی
وکیل دادگستری

اصلاحات و آزمون‌وخطا در قانون «مجازات اسلامی» تمامی ندارد. این متن قانونی که از اولین تغییرات در بنیادهای حقوقی نظام کیفری پیشین بود، ابتدا با تصویب آزمایشی «قانون حدود و قصاص»، «قانون مربوط به دیات»، «قانون راجع به مجازات اسلامی (مواد عمومی)» در سال ۱۳۶۱ آغاز و سپس با «قانون تعزیرات» در سال ۱۳۶۲ ادامه یافت. سه قانون اول در سال ۱۳۷۰ ذیل عنوان «قانون مجازات اسلامی» دوباره به‌طور آزمایشی تجمیع و تصویب و در نهایت بخش تعزیرات با عنوان «تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده» در سال ۱۳۷۵ به شکل دائم تصویب و به قانون مجازات اسلامی الحاق شد. این مجموعه در سال ۱۳۹۲ مورد بازنگری قرار گرفت اما بازهم به شکل غیردائم و پنج‌ساله از تصویب نمایندگان مجلس گذشت. حال با تصویب «قانون کاهش مجازات حبس تعزیری» در اردیبهشت‌ماه امسال و انتشار آن در روزنامه رسمی ۲۶ خرداد، با رعایت شرط قانون مدنی که قوانین را ۱۵ روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم‌الاجرا می‌داند، اعمال آن از ۱۱ تیر امکان‌پذیر خواهد بود. در این قانون ۱۵ماده‌ای، کاهش و تخفیفات چشمگیری در مجازات حبس دیده می‌شود. قاعدتا قوانین کیفری به گذشته تسری پیدا نمی‌کند اما به دلیل کاهش مجازات‌ها، محکومین قبلی هم می‌توانند از این تخفیفات بهره‌مند شوند. بند (ب) ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «اگر مجازات جرمی به‌موجب قانون لاحق، تخفیف یابد، قاضی اجرای احکام موظف است قبل از شروع به اجرا یا در حین اجرا از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند. محکوم نیز می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا کند. دادگاه صادرکننده حکم با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلی را تخفیف می‌دهد...». با وجود تراکم کار در محاکم بدوی و تجدیدنظر جزائی، از تاریخ ۱۱ تیرماه با سیلی از درخواست‌های اعمال تخفیف هم روبه‌رو خواهیم شد. در ناکارآمدی، هزینه و آثار سوء زندان نباید تردید کرد اما در مفیدبودن کاهش محسوس مدت حبس، اعمال تخفیفات گسترده و قابل‌گذشت تلقی‌کردن

جرائم پرشمار مانند ضرب‌وجرح عمدی، سرقت و کلاهبرداری، نیازمند اجرای اصلاحات و گذشت زمان هستیم. گفتنی فراوان است اما مهم‌ترین این تغییرات در پی می‌آید:

۱. کاهش مجازات جرائم «ضرب‌وجرح عمدی» از میزان دو تا پنج سال، به شش‌ماه تا دو سال حبس و «آدم‌ربایی» از پنج تا ۱۵ سال، به دو تا پنج سال حبس

۲. تغییر مجازات «تخریب اموال اشخاص خصوصی» از شش ماه تا سه سال حبس، به جزای نقدی به میزان دو برابر خسارات وارده البته در صورتی که ارزش مال کمتر از ۱۰ میلیون تومان باشد

۳. برای جرائم «توهین» و «افترا» به‌جای شلاق و حبس، جریمه نقدی از دو تا هشت میلیون تومان در نظر گرفته شده است. این تغییر را می‌توان مثبت تلقی کرد. در گذشته شکات به دلیل نوع مجازات شلاق و سنگینی حبس در فشار اخلاقی برای گذشت از مجرم قرار می‌گرفتند که پس از رضایت و عدم اجرای مجازات، امکان تکرار جرم از سوی فرد توهین‌کننده بالا بود

۴. در بیشتر کیفرها حداقل و حداکثری وجود دارد که تشخیص آن وابسته به سلیقه قاضی است؛ از این پس در صورتی که قضات میزان را بیش از حداقل تعیین کنند، باید علت صدور رأی بیش از حداقل مجازات را ذکر کنند. در صورت توجیه‌نکردن حکم، عمل دادرس تخلف انتظامی درجه چهار (کسر حقوق ماهانه تا یک‌سوم به مدت شش‌ماه تا یک سال) محسوب می‌شود

۵. تمامی حبس‌های ابد (به غیر از مواردی که در بخش حدود مقرر است) به حبس از ۲۵ سال به بالا تبدیل می‌شود. تعیین مدت، کیفر را از بی‌انتهابودن خارج کرده و امکان اعمال ارفاقات فراهم خواهد شد

۶. امکان تعلیق اجرای بخشی از مجازات در جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی در صورت همکاری متهم با مقامات قضائی

۷. پیش‌تر فقط در محکومیت‌های کمتر از پنج سال امکان اعمال نظام نیمه‌آزادی و استفاده از پابند الکترونیک وجود داشت، اکنون محکومین به حبس تا ۲۵ سال نیز از این امکانات بهره‌مند خواهند بود

۸. جرائم «کلاهبرداری» و «انتقال مال غیر» در صورتی که مال موضوع جرم کمتر از صد میلیون تومان ارزش داشته باشد، جرم قابل گذشت محسوب می‌شوند

۹. در جرائم «کیف‌زنی»، «جیب‌بری» و امثال آن در صورتی که سارق فاقد سابقه کیفری مؤثر بوده و ارزش مال مورد دستبرد هم کمتر از ۲۰ میلیون تومان باشد، به صرف گذشت شاکی، تعقیب متهم یا اجرای مجازات منتفی می‌شود.

مغز اجتماعی-۱۱۹

بسط موسیقایی ذهن تن‌مند در جهان منقبض امروز

عبدالرحمن نجل‌رحیم
مغزپژوه

تقویم یادآوری می‌کند که اول تیر سالروز تولد ژان پل سارتر و عباس کیارستمی است. حافظه در پیوند با خیال بدن‌مند، مرا به دو تجربه اولیه این دو شخصت فرانسوی و ایرانی، اولی فیلسوفی اگزیستانسیالیست و دومی هنرمند جست‌وجوگر خویش در دیگری، نزدیک می‌کند. رمان فلسفی تهوع (۱۹۳۸) از سارتر را در جوانی خواندم. ضد قهرمان آن، آنتوان روکانتین ۳۰ساله، بیگانه‌ای با خود و اجتماع است که در طول رمان، شیءوارگی او را به نوعی احساس تهوع ناشی از هراس فلسفی پدیدارشناختی وامی‌دارد. او در جامعه سرمایه‌داری زندگی می‌کند که «بودن» فدای «داشتن» می‌شود. اما «بودن» برای او اصل است. برای او تسلط شیءوارگی بر زندگی نهایت پوچی فلسفی است. طبق آنچه سارتر از پدیدارشناسی هوسرل و هایدگر آموخته است، انسان فقط نمی‌تواند یا فاعل شناسا باشد یا تماشاگر و ناظر محض، بلکه از روز اول زندگی هر دو آنهاست و دائما در حال شدن و خود جزئی لاینفک از واقعیت جهانی است که در آن به تجربه می‌پردازد. به‌نظر سارتر هر تجربه انسانی از ابتدا اجتماعی است و هر فعلی، انتخابی مسئولانه برای آزادی است. جالب است که روکانتین در تجربه‌ای عاطفی با بارها شنیدن صفحه‌ای قدیمی موسیقی جاز آمریکایی به نام «یکی از این روزها» حالت تهوعش از شیءوارگی ناشی از هراس وجودی التیام می‌یابد. نشانه‌هایی که سارتر از اجرای این صفحه قدیمی می‌دهد به‌نظر نمی‌رسد از واقعیت می‌گوید، بلکه این قطعه جاز را از عالم آزادی خیال خود خواننده و نوازنده بیرون می‌کشد. این وجود «دیگری» در جهان خیال، با آوای موسیقی جاز، ناگهان آزادی وجودی خلاقانه‌ای را برای روکانتین دچار هراس و وحشت اگزیستانسیالیستی ممکن می‌کند. به این ترتیب، تأثیر درمان‌بخش وجوه عاطفی موسیقایی، از پدیدارشناسی احساس مشترک ملموس بدن‌مند حاصل می‌شود. پژوهش‌های مغزپژوهی امروز نشان می‌دهد که موسیقی شاید هنری باشد که بیش از هنرهای دیگر، احساس، ادراک و کنش‌های بدنی ما را درگیر می‌کند و به قدرت یادآوری و خیال مغز، بال و پر می‌دهد. اولین کار جدی کیارستمی در رابطه با سینما هم با ساختن تیتراژ فیلم قیصر کیمیایی (۱۳۴۸) متولد می‌شود. کیارستمی از عالم طراحی آگهی تبلیغاتی به سینما آمده است. همان‌طور که سائول باس (که کیارستمی نیز از او یاد می‌کند) که سازنده تیتراژهای معروف سینما از فیلم‌های پریمینجر گرفته تا هیچکاک، کوبریک و اسکورسیزی است نیز از عالم تبلیغات گرافیکی تجاری به عالم سینما کشیده شد. در تیتراژ فیلم قیصر می‌توان تولد کیارستمی، فیلم‌ساز جست‌وجوگر خویش در دیگری را دید. کیارستمی نشان می‌دهد که به جزئیاتی توجه دارد که افراد عادی ندارند و از درون این جزئیات قادر به خلق پدیده‌ای نو است که بداعت هنری تحسین‌برانگیزی دارد. در تیتراژ فیلم قیصر، او فقط به جزئیات خالکوبی‌های بدن لات‌های جوانمرد ایرانی (بدن هشت نفر از کشتارگاه تهران) توجه دارد. کیارستمی از پهلوی هم قراردادن این خالکوبی‌ها که بعضی از آنهاها با جنبش‌های عضلانی متحرک به‌نظر می‌رسند، قصه‌ای کوتاه می‌سازد که بخش هیجان‌انگیز انتهایی آن وقتی است که جوانی کوچک‌اندام چاقوبه‌دست در پایین تصویر با عقابی عظیم‌الجثه منقارگشوده مسلط از بالا روبه‌روست. کلوزآپ حرکت خالکوبی منقار عقاب با انقباض عضلانی بدن دیگری از نگاه دوربین کیارستمی، دیدنی است. حیرت‌انگیز اینکه در برشی با تغییر حالت بدن خالکوبی‌شده، جوان کوچک‌اندام در بالای تصویر و عقاب منقارگشوده بزرگ در پایین تصویر دیده می‌شود. به این ترتیب کیارستمی از روی خالکوبی بدن دیگری در سینما، نوید پیروزی انسان را در دنیای خیالی خلاقیت خود به ما می‌دهد. اما واقعیت این است که جاهل‌های واقعی یعنی «سوژه‌ها» هنوز نمی‌دانند باید به دیوار مشت بکوبند یا به دیگری که دیده شوند. نمی‌دانند که کیارستمی نیازی ندارد تا به دنیای سوبژکتیو آنها نزدیک شود. او به دنبال ترسیم دنیای خود در دیگری با استفاده از امکانات سینماست. به عبارتی او در جزئیات خالکوبی بدن دیگری، جست‌وجوگر خویش در عالم تخیل است، در عین حال که به پدیدارشناسی بدن‌مند وفادار می‌ماند. اما آنچه در مغز من، هم‌زمانی سالروز تولد سارتر و کیارستمی و رمان تهوع سارتر را به تیتراژ فیلم قیصر کیارستمی پیوند می‌زند و با کمک حافظه و خیال، ذهن بدن‌مند من را منبسط می‌کند، نقش تسهیلگر و پویای تأثیر موسیقی است. پیوند موسیقایی جاز «یکی از این روزها» در رمان تهوع با موسیقی برنارد هرمن در تیتراژ فیلم سرگیجه از سائول باس و موسیقی اسفندیار منفردزاده در تیتراژ فیلم قیصر از عباس کیارستمی است. این همان احساس عاطفی وجودی (اگزیستانسیالیستی) متبلور در موسیقی است که خیال بدن‌مند را در ابعاد زمان و مکان ذهنی گسترش می‌دهد و شناخت همه‌جانبه و ملموس درهم‌آمیختگی ادراکی بدنی را برای بسط فهم هنری افزایش می‌دهد. همین تأثیر است که بلافاصله بعد از شنیدن خبر ناگوار مرگ بازیگر توانای تئاتر و سینمای ایران، محمدعلی کشاورز، خیال مرا با خود به موسیقی انتخابی حیرت‌انگیز کیارستمی در سکانس پایانی فیلم زیر درختان زیتون، یعنی کنسرتو برای سازهای بادی و زهی از دومینکو چیمارزا، اپرانویس کلاسیک قرن‌هجدهمی می‌رساند. در این سکانس، اشارات نمای دور تصویری همراه با موسیقی هدایتگر چیمارزاست که ابهام تعلیقی آیا حسین عاشق، دل معشوق (طاهره) را برای ازدواج به‌دست آورده یا نه، به اوج می‌رساند. در این فیلم محمدعلی کشاورز در نقش کارگردان (بدل کیارستمی) بازی می‌کند، در حالی که می‌دانیم تمامی ماجرای فیلم از جریانات پشت صحنه فیلم قبلی کیارستمی (زندگی و دیگر هیچ) ساخته شده است. در این فیلم کیارستمی جای خود را به بازیگر کارکشته‌ای چون محمدعلی کشاورز داده که سابقه‌ای دراز در اجرای نقش‌های اغراق‌آمیز در حافظه همگانی دارد. کیارستمی که سعی کرده همیشه فیلم‌هایی با نابازیگران بسازد، این بار در بدن و فیزیک دیگری، یعنی بازیگری کارکشته و ماهر چون کشاورز به جست‌وجوی خویش می‌پردازد. در این یادداشت حتما توجه کردید آنچه قدرت خیال مغز مرا در وسعت زمان و مکان به حرکت درآورد تا در میان حوادث متفاوت، ارتباط ذهنی برقرار کند، خاصیت جادویی موسیقی است. در واقعیت دنیای امروز، میل سیری‌ناپذیری وجود دارد تا تخیل خلاقانه در هنر از جمله در موسیقی به کالای مصرفی در بازار تبدیل شود. در چنین دنیایی که از بسط آزادانه تخیل برای خلاقیت بدن‌مند ذهنی در مغزها جلوگیری می‌شود، به قول دیوید هاروی، سرمایه‌داری حاکم برای کسب سود بیشتر با استفاده از سرعت تکنولوژیک سعی بر منقبض و فشرده‌کردن فضا و زمان واقعی و درهم‌شکستن مرزهای جغرافیایی آن دارد.

زیر پوست شهر

چرا فساد توسعه یافته است؟

نبی‌الله عشقی‌ثانی

هر چند روز یک‌بار اخباری از کشف فساد و دستگیری مسئولانی که متهم به سوءاستفاده از اختیار و قدرت شده‌اند، در رسانه‌ها و صداوسیما خبرساز می‌شود و انگشت تعجب و حیرت بر دهان و لب‌ها می‌نشیند و می‌ماند. ما را چه شده است؛ مردمی که برای بازسازی فرهنگی و سلامت اجتماعی زمامداران به خیابان‌ها آمدند، قیام کردند، خون دادند و شهید شدند تا کشورشان با ارزش‌های والای فرهنگ دینی و پاکدستی اداره شود، امروز شاهد گسترش فساد اقتصادی و فرهنگی در برخی از منصوبان برگزیدگان و یارانشان هستند، آن هم در رده‌هایی از مدیران و مسئولان که از آنها انتظار حداکثر پاکدستی و سلامت اخلاقی می‌رود، حتی فساد در رده‌هایی افشا می‌شود که باید متولی پاسداری و محافظت از حقوق عامه باشند. ابتدا باید از دستگاه قضائی سپاسگزاری شود. سؤالی که مطرح است و در اذهان جامعه وجود دارد آن است که با وجود تشکیل ساختارهای اداری مفصل برای کنترل ورود و گزینش افراد به تشکیلات اداری دولت به معنی عام و وجود ادارات حراست و بازرسی در همه دستگاه‌ها برای پیشگیری از بروز فساد و روابط ناپسند در بین کارگزاران، چگونه است که باز چنین فسادهایی واقع می‌شود و اقدامات آنان بازدارنده نیست. اگرچه ممکن است پاسخ داده شود در بین جمعیت چندمیلیونی کارگزاران حکومتی بروز برخی قانون‌شکنی‌ها و سوءاستفاده از قدرت و مسئولیت می‌تواند طبیعی و قابل تصور باشد، چنان‌که در سایر کشورهای جهان هم دیده می‌شود. در اینجاست که مردم می‌گویند ما برای پیشگیری و مبارزه با فساد انقلاب کردیم تا اخلاق، صداقت، پاکدستی و دیگردوستی را جانشین آن نامردمی‌ها و کژرفتاری‌ها کنیم. نباید در کشوری که به صفت اسلامی متصف است این حجم از فساد وجود داشته باشد. پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که اگر یک تحقیق و بررسی ژرف‌نگر، جامع و پیوسته از وضعیت موجود، علل و عوامل بروز فساد و توسعه آسیب‌های اجتماعی و بزهکاری‌ها در سطح کلان انجام شود، شاید به این نتیجه برسیم که مقررات و ضوابط و روش‌های گزینش موجود از جمله به‌کارگیری، نگهداشت، هدایت و کنترل عوامل انسانی کشور جوابگوی جامعه امروز نیست. یا اساسا در مورد رده‌هایی از مسئولیت‌ها این مقررات و ضوابط اجرا نمی‌شود یا در مورد انتصابات و کنترل در سطوح بالای مدیریتی فاقد کارایی لازم است؛ به صورتی که افراد فاسد توانسته‌اند با گذر از آن به سطوح بالای مدیریتی نفوذ کرده و به مشاغل حساس دست پیدا کنند و بشود آنچه نباید می‌شد. همه این اگرها و احتمالات، این درس را به ما می‌دهد که باید در برخی از ضوابط، حریم‌ها، انتخاب‌ها، کنترل‌ها و عملکردها، بازبینی اساسی انجام شود و از اعتماد بدون مستند به برخی گرگ‌ها که با نیرنگ و ظاهرسازی خود را به لباس میش درآورده‌اند، به‌شدت پرهیز شود.

تلنگر

مروج شادی باشیم

سیدحسن موسوی‌چلک
رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران

● یکی از نیازهای انسان در زندگی اجتماعی «نیاز به شادی» است. تأملی بر زندگی نیاکان ما نشان می‌دهد که با وجود دراختیارنداشتن امکانات امروزی و نداشتن تحصیلات بالاتر از مردمی که امروز در جامعه با آنها زندگی می‌کنیم، زندگی‌کردن با شادی و نشاط در کنار یکدیگر را بهتر از ما بلد بودند. به همین دلیل برای برآورده‌کردن این نیاز خلق شادی می‌کردند و جشن می‌گرفتند. از جمله این جشن‌ها، جشن‌های مذهبی و ملی و قومی است. جشن شب یلدا که بلندترین شب سال است توسط مردم گرامی داشته می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا بلندترین روز سال که به انقلاب تابستانی یا خوریستانِ تابستانی معروف است در نیمکره شمالی مانند شب یلدا گرامی داشته نمی‌شود، درحالی‌که این روز هم می‌تواند بهانه‌ای باشد برای ترویج شادی در کنار همدیگر. روز اول تیرماه قطب شمال بیش از هر زمان دیگری (به اندازه ۲۳.۵ درجه) به سوی خورشید متمایل است و نور خورشید فقط به برخی از سرزمین‌های نیمکره شمالی عمود می‌تابد. این روز طولانی‌ترین روز در نیمکره شمالی است و به آن انقلاب تابستانی می‌گویند. ساکنان نیمکره شمالی انقلاب تابستانی را در بلندترین روز سال (اول تیرماه) تجربه خواهند کرد. در گذشته در خراسان بزرگ طولانی‌ترین روز سال را گرامی می‌داشتند و آن را چله تموز می‌نامیدند. وقتی خورشید به این نقطه می‌رسد، بیشترین زاویه با افق را داراست و این نشان‌دهنده آغاز فصل تابستان در نیمکره شمالی است. در این روز ساکنانی که در منطقه رأس سرطان زندگی می‌کنند خورشید را دقیقا در بالای سر خود می‌بینند. در اوایل بهار طول شب و روز تقریبا برابر است، ولی به مرور زمان طول روز بیشتر می‌شود و در زمان انقلاب تابستانی که بلندترین روز سال است به بیشترین ساعات خود می‌رسد و با نزدیک‌شدن به فصل تابستان کم‌کم روزها کوتاه‌تر می‌شوند. بیاییم این مناسبت‌ها را هوشمندانه برای ترویج فضای شادمانه انتخاب کرده و استفاده کنیم. تأملی بر شاخص‌های سلامت روانی در کشور نشان می‌دهد که طبق آمار وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بین ۲۳ تا ۲۵ درصد مردم حداقل یک اختلال روانی دارند. طبق آمار مراجع قضائی، خشونت (ضرب‌وجرح) یکی از پرونده‌های قضائی دارای فراوانی بسیار بالا در کشور است. آمارهای پزشکی قانونی نیز مؤید همین وضعیت است. رشد خودکشی هم همین پیام را می‌دهد و ... حال که این وضعیت را در جامعه داریم، بیاییم این‌گونه نگوییم که «دل خوش سیری چند»، «مردم گشنه هستند دنبال شادی هستید؟»، «شادی مال ازمابهترونه» و ... . چندسالی است که به همت مؤسسه فرهنگی، هنری پارپیرار، این مناسبت در تهران با عنوان «جشن روشنا» جشن گرفته می‌شود تا بهانه‌ای باشد برای ایجاد فضای شادمانه. امسال هم از طریق اینستاگرام مؤسسه این روز گرامی داشته می‌شود تا فراموش نکنیم که شادی در همه شرایط بحرانی و غیربحرانی حق ماست. این روزها کشور و جهان درگیر ویروس کروناست و با تأثیر منفی‌ای که این ویروس بر سبک زندگی ما گذاشته، نگرانی برای افزایش شاخص‌های منفی سلامت روانی، اجتماعی بیشتر هم شده است. این در حالی است که قبل از کرونا هم حال ما در این حوزه طبق شاخص‌های رسمی کشور خیلی خوب نبوده و نیست. پس این ضرورت که باید برای ایجاد فضای شادمانه تلاش کرد، بیش از پیش احساس می‌شود. لازمه کار این است که از همه ظرفیت‌ها؛ چه در بخش دولتی و غیردولتی بتوانیم استفاده کنیم. پس لازم است مسئولان در حوزه فرهنگی از ممیزه فرهنگی به شکلی که مانع تقویت هویت فرهنگی شود، خودداری کنند. این موضوع به منزله این نیست که ما نباید تبادل فرهنگی داشته باشیم، زیرا تبادل فرهنگی پویایی جامعه را به دنبال خواهد داشت. نکته بعدی این است که باید در جهت آشنایی نوجوانان و جوانان با حوزه تقویت هویت فرهنگی تلاش کنیم. تقویت هویت فرهنگی می‌تواند زمینه‌ای را فراهم کند تا شاخص‌های سلامت روانی، اجتماعی، مشارکت و تعامل اجتماعی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی افزایش پیدا کند. طبیعتا در چنین جامعه‌ای شاهد کاهش آسیب‌های اجتماعی، جرائم و ... مختلف خواهیم بود. توجه داشته باشیم، بسیاری از مراسم ملی و مذهبی ما در جهت ترویج ارزش‌هاست و بار اجتماعی دارند. امروزه در برخی از کشورها به‌عنوان‌مثال افراد برای نشاط و شادی به همدیگر گوجه‌فرنگی پرتاب می‌کنند یا تن به حوادث خطرناکی می‌دهند، درحالی‌که ما مراسم و آیین‌هایی داریم که ضمن انتقال شادی، دارای مفاهیم اجتماعی و فرهنگی نیز هستند. فراموش نکنیم اگر به دنبال تقویت این حوزه نباشیم، به‌ناچار جوانان ما تحت‌تأثیر فرهنگ بیگانه قرار خواهند گرفت که یکی از اثرات تأثیرپذیری از فرهنگ بیگانه، بیگانگی با فرهنگ اجتماعی است که عدم مسئولیت‌پذیری و بی‌تفاوتی نسبت به خانواده را به دنبال خواهد داشت. در پایان لازم به ذکر است برای تقویت هویت فرهنگی، خانواده‌ها و نهادهای فرهنگی و اجتماعی نقش اساسی دارند و نباید منتظر باشیم تا دیگران از بیرون مرز برای هویت فرهنگی ما سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کنند. پس انقلاب تابستانی می‌تواند مانند شب یلدا یک فرصت فراگیر دیگر برای با هم شادبودن باشد.